

مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن و نمودهای بهره وری از آن در بینش علامه طباطبایی

کامران ایزدی مبارکه

دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

علامه طباطبایی یکی از مفسران برجسته قرن حاضر است که با ارائه قرائت نوینی از تفسیر قرآن به قرآن، آن را به عنوان تنها روش صحیح تفسیر قرآن کریم مطرح ساخت. مبانی این روش را تبیین کرد و یک دور کامل قرآن را مبتنی بر آن تفسیر نمود. در مقاله حاضر، پس از طرح شاخصترین ویژگی های این روش تفسیری، مبانی و ادله آن تبیین گردیده، سپس مهمترین نمودهای کارکرد این روش در حوزه های تفسیر و علوم قرآن بیان شده است. همچنین سعی شده از این رهگذر، تا حدی زمینه دست یابی به آیات نظیر، فراهم آید.

واژه های کلیدی: روش تفسیر قرآن به قرآن، روش های تفسیری، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی

مقدمه

قرآن کریم کتابی مشتمل بر ایجاز و اطناب، اجمال و تبیین، اطلاق و تقید، عموم و خصوص است. می توان گفت اولین مرحله تفسیر قرآن کریم از خود نصوص قرآنی (گلدزیهر، ۱۳۷۴ ق: ۴) و از میان رد آیات متشابه به محکم و حمل مجمل بر مبین، عام بر خاص و مطلق بر مفید آغاز گشت (ذهبی، ۱۳۹۷ ق: ۴۱/۱). برخی مفسران و پژوهشگران روش های تفسیری، را بهترین و کارآمدترین روش تفسیری قرآن معرفی کرده اند (جوادی آملی، ۱۳۷۹ ش: ۶۱/۱ و نیز: دروزه، بی تا: ۲۰۹) که از رهگذر آن مفسر از تفسیر به رأی مصون و ایمن می گردد (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۱/۱).

توجه به آیات نظیر به عنوان نخستین منبعی که باید مورد توجه مفسران قرار گیرد از دیر باز مطرح بوده است (ذهبی، ۱۳۹۶ ق: ۲۷۳/۱). احادیث نبوی که حاکی از استناد رسول اکرم (ص) به آیات نظیر است، مؤید این ادعا است. هنگامی که آیه: "قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم" (الزمر/۵۳) نازل شد مردی گفت: ای پیامبر خدا! خداوند شرک را نیز خواهد آمرزید؟ سخن وی نزد پیامبر اکرم ناخوشایند آمد و فرمود: "ان الله لا یغفر أن یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء" (النساء/۳) (سیوطی، بی تا: ۱۶۹/۲).

از امیرالمؤمنین علی (ع) در تفسیر آیه "صراط الذین انعمت علیهم ... نقل شده است که فرمود: ای قولوا: اهدنا صراط الذین انعمت علیهم بالتوفیق لدینک و طاعتک لا بالمال و الصحه فانهم قد یكونون کفاراً او فساقاً قال: و هم الذین قال الله: و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً" (النساء/۶۹) (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش: ۳۶).

این موضوع به عنوان یک اصل در روش شناسی تفسیر قرآن کریم مورد پذیرش صاحب نظران عرصه علوم قرآن و تفسیر قرار گرفته است. زرکشی در این باره می نویسد: برترین روش تفسیر آن است که قرآن با قرآن تفسیر شود به این نحو که آنچه به طور اجمال در موضعی بیان شده به نحو مبسوط در جای دیگر ذکر شده است (زرکشی، بی تا: ۱۷۵/۲).

شنقیطی در این باره می نویسد: صاحب نظران اتفاق نظر دارند که بهترین روش تفسیر قرآن تفسیر کتاب خدا با کتاب خدا است، زیرا هیچکس آگاه تر به معنای کلام خداوند عزوجل از خداوند عزوجل نیست (شنقیطی، بی تا: ۵/۱).

این روش نه تنها همواره به عنوان روشی پسندیده در تفسیر قرآن کریم مورد توجه مفسران بوده است، بلکه در مواردی بدون استمداد از آن نمی توان مراد واقعی کلام حق تعالی را درک کرد. به عنوان مثال در تفسیر آیاتی چون: "یا ایها الذین آمنوا أنفقوا ممّا رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیہ ولا خله ولا شفاعة..." (البقره/۲۵۴)، "واتقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئا ولا یقبل منها شفاعة... " (البقره/۴۸)، اگر به دیگر آیات شفاعت مانند: "من ذا الذی یشفع عنده إلا باذنه..." (البقره/۴۸) "ما من شفیع الا من بعد اذنه..." (البقره/۱۲۳)، "لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً" (البقره/۴۸)، "یومئذ لا تنفع الشفاعة إلا من اذن له الرحمن و رضی له قولاً" (طه/۱۰۹)، "و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له..." (طه/۴۸)، "ولا یشفعون الا لمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون" (الانبیاء/۲۸) توجه شود از آیات دسته نخست نفی مطلق شفاعت فهمیده می شود، اما با توجه به آیات دسته دوم معلوم می شود که مراد خدای تعالی در آیات دسته نخست، نفی شفاعت بدون اذن اوست. افرادی که ویژگی های ایشان در آیات دسته دوم بیان شده است، برای کسانی که خداوند از اعتقاد آنان خوشنود است و به آنان اجازه شفاعت ایشان داده است، شفاعت می کنند.

ویژگی های روش تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی مفسر بزرگی است که در قرن حاضر به تبیین اصول و مبانی این روش مبادرت نموده است. ویژگی های زیر را می توان از مقدمه تفسیر المیزان نتیجه گرفت:

۱- این روش تنها روش صحیح قرآن کریم است (ص ۱۱).

۲- این روش تنها روشی است که می تواند مفسر را از ورطه هولناک تفسیر به رأی نجات

دهد (ص ۱۱).

۳- عدول از این روش موجب بروز اختلاف در تفاسیر قرآن کریم شده است (ص ۶).

۴- این روش موجب فهم درست مفاهیم قرآنی می گردد و از تطبیق آنها برآرای علمی از پیش ساخته و پرداخته شده و نیز مصادیقی که در طول زمان پدید آمده، دستخوش تغییر و دگرگونی می گردد، مانعت می کند. (ص ۸ و ۹)

ادله روش تفسیر قرآن به قرآن

طرفداران این روش جهت اثبات ویژگی های پیش گفته به ادله ای استناد نموده اند که به اختصار مطرح می گردد :

۱- توصیف قرآن کریم در آیات

الف - قرآن کریم خود را "نور" معرفی کرده است: "قد جاء کم من الله نور و کتاب مبین" (المائده/۱۵)، "و اتبعوا النور الذی أنزل معہ" (الاعراف/۱۵۷) "فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا" (التغابن/۸)

بارزترین ویژگی نور آن است که هم خود روشن است و هم روشنگر غیر خود است. مقتضای نور بودن قرآن کریم نیز آن است که نه در روشن بودن خود نیازمند غیر باشد و نه در روشن کردن غیر، زیرا در صورت نیاز به مبینی دیگر، آن مبین اصل بوده، قرآن کریم، فرع آن خواهد بود و این فرع و تابع قرار گرفتن قرآن با نور بودن آن ناسازگار است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱/ ۱ و ۹ و نیز: جوادی آملی، ۱۳۶۳ ش: ۱۹/۱).

ب - قرآن کریم خود را بیانگر هر چیز معرفی کرده است: "و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء" کتابی که بیانگر همه علوم و معارف ضروری و سودمند برای بشر یا بیانگر همه حقایق جهان آفرینش است در تبیین خود نیازی به غیر ندارد، بلکه در بیان خویش به خود متکی است و برخی از آیاتش با برخی دیگر تبیین و تفسیر می شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱/ ک ۱۱ و ۹ و نیز: معرفت، ۱۴۱۹ق: ۲۲/۲).

۲- امر به تدبیر در آیات قرآن کریم

در چند آیه خداوند متعال بندگان خود را به تدبیر و اندیشیدن در آیات قرآن کریم امر فرموده است. از جمله: "أفلا يتدبرون القرآن و لوکان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً" (النساء

۸۲/، " افلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها " (محمد (ص) ۲۴/)، " کتاب انزلناه الیک مبارک لیدتبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب " (ص ۳۸/).

دعوت به تدبّر و ادعای نزاهت از اختلاف، چنانکه شاهد گویایی بر عمومی بودن فهم قرآن است، از بهترین شواهد استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف و همچنین صحت و کارایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن است (طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۳۱ و ۳۰).

۳- مرجعیت قرآن کریم در سنجش حجیت روایات

در روایات مشهور بلکه متواتر از معصومان (ع) بر لزوم عرضه روایات بر قرآن کریم جهت کشف اعتبار و حجیت آنها تأکید شده است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: "ان علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه" (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۶۹/۱).

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: پیامبر اکرم (ص) در خطبه خود در سرزمین منا فرمود: "ایها الناس ما جائکم عنی یوافق کتاب الله فانا قلته و ما جائکم یتخالف کتاب الله فمأمله" (همو) بنا بر این حتی در غیر صورت تعارض نیز که روایت به حسب ظاهر دارای ارکان حجیت است، باید از لحاظ محتوا با قرآن کریم ارزیابی شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۶۵/۱۷).

بدیهی است تا قرآن کریم مفهوم نباشد، نمی تواند میزان صحت و سقم احادیث باشد و اگر فهم قرآن را منوط به بیان معصومان (ع) بدانیم دور لازم می آید (جوادی آملی، ۱۳۷۹ش: ۸۲/۱).

۴- روش تفسیری اهل بیت (ع)

رسول اکرم (ص) و امامان (ع) در احتجاج ها و پاسخ به پرسش های تفسیری، با سایر آیات قرآن کریم، آیه مورد نظر را تفسیر می کردند. چنانکه امیرمومنان (ع) از دو آیه کریمه: "والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین..." (البقره ۲۳۳) و "... حمله و فصالة ثلاثون شهراً..." (الاحقاف/۱۵) استفاده کرده اند که از نظر قرآن کریم حد اقل دوران بارداری بانوان، شش ماه است و بر این اساس، حکم رجم را از فرد متهم به زنا برداشتند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۳۲/۴۰ و ۱۸۰).

امام باقر (ع) در پاسخ زراره که از آن حضرت پرسید: چگونه از آیه: "و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة" (النساء/۱۰۱) حکم لزوم قصر در نماز مسافر استفاده

می شود؟ فرمود: تعبیر "لا جناح" در این آیه نظیر "لا جناح" در آیه: "فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بها" (البقره/۱۵۸) است (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۵۳۸/۵).

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: سورة نور پس از سورة نساء نازل شده است، به این دلیل که خداوند عزوجل در سورة نساء فرمود: "واللاتی یأتین الفاحشه من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فان شهدوا فأمسکوهن فی البيوت حتی يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبیلاً (النساء/۱۵) و سبیلی که خداوند در این آیه فرمود عبارت است از: "سورة انزلناها و فرضناها و انزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذكرون. الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده و لا تأخذکم بهما رأفه فی دین الله ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفه من المؤمنین" (النور/۲ و ۱) (بحرانی، بی تا، ۱۲۳/۳ - ۱۲۲ و نیز نک: ابن بابویه، التوحید: ۹۰ و ۹۱ و نیز همسو، عیون اخبار الرضا، بی تا: ۱۲۴ - ۱۲۳).

بنابراین تفسیر قرآن به قرآن سیره عملی اهل بیت (ع) بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۲/۱ و ۸۷/۳) چنانکه در رهنمود های ایشان نیز منعکس شده است (صادقی، ۱۴۰۶ق: ۱۹-۱۸).

از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: "ان القرآن لیصدق بعضه بعضاً فلا تکذبوا بعضه ببعض" (متقی هندی، ۱۳۹۹ق: ۱۹/۱ع ۲۸۶۱) و از امیرمؤمنان نقل شده که فرمود: "کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه ببعض" (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

۵- خطاب های قرآن کریم

در قرآن کریم به آیات بسیاری بر می خوریم که در آنها گروه خاصی را مانند: مؤمنان، کفار، بنی اسرائیل، و گاه عموم مردم را مخاطب قرار داده، مقاصد خود را به ایشان تفهیم می کند یا با آنان به احتجاج می پردازد، یا در مقام تحدی از ایشان می خواهد که اگر شک و تردید در حقانیت این کتاب دارند، مثل آن یا بخشی از آن را بیاورند. بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که برای آنها قابل فهم نباشد، معنا ندارد. نیز تکلیف کردن مردم به آوردن مثل چیزی که معنای محصلی از آن فهمیده نمی شود، قابل قبول نیست (طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۳۰-۲۹).

جایگاه روایات تفسیری در روش تفسیر قرآن به قرآن

خبر متواتر و واحد همراه با قرائن صدق به لحاظ یقین آور بودن در این روش تفسیری معتبر تلقی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۵۱/۱۰). چنین خبری حتی اگر ظاهر قرآن مؤید آن نباشد حجت است و مفسر باید بکوشد تا توهم اختلاف ظاهری میان آیه و روایت را حل کند، زیرا آنچه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، می‌توان از کتاب نیز استفاده کرد (همو، ۸۵/۳).

در ذیل آیه: "من بعد وصیه یوصی بها اودین" (النساء ۱۱) در تفسیر المیزان چنین آمده است: تقدم وصیت بر دین در این آیه، با روایاتی که دین را مقدم بر وصیت، می‌داند منافاتی ندارد. زیرا گاهی مطلب غیر مهم را در اول کلام ذکر می‌کنند از آن رو که استحکام و ثبات مطلب مهم تر به حدی است که نیازی به تأکید و تقدیم ندارد. بنابراین "او دین" در آیه مورد نظر بیانگر اهمیت و برتری دین نسبت به وصیت می‌باشد. در روایتی از امیرمومنان (ع) نقل شده است که فرمود: شما در این آیه وصیت را قبل از "دین" می‌خوانید ولی رسول اکرم (ص) پرداخت دین را مقدم بر وصیت می‌داند (همو، ۲۲۱/۴).

صاحب المیزان درباره حجت خبر واحد می‌نویسد: خبر واحد حجت نیست مگر این که همراه با قرائن مفید علم باشد، یعنی اطمینان شخصی کاملاً حاصل شود، خواه روایات مربوط به اصول دین باشد یا تاریخ، فضائل و یا موضوعات دیگر. اما در فقه، اطمینان نوعی در حجیت روایت کافی است و این مطالب در صورتی است که روایت با قرآن مخالفی نداشته باشد (همو، ۱۴۱/۸).

وی در توضیح این مطلب می‌نویسد: حجیت شرعی از اعتبارات عقلی است، زیرا از اثر شرعی در مورد خاص خود پیروی می‌کند و قابل جعل و اعتبار است، ولی در قضایای تاریخی و مسائل اعتقادی، اعتبار و حجیت معنا ندارد زیرا اثر شرعی به دنبال نداشته و حکم شارع در این موارد به علم بودن آنچه علم نیست و واداشتن مردم به پیروی از آن، معقول و منطقی نمی‌باشد. موضوعات خارجی اگر چه امکان دارد در آن اثر شرعی محقق شود، ولی آثار آن جزئی است و قرار داد شرعی، جز در کلیات راه ندارد (همو، ۳۵۱/۱۰).

نمود های بهره وری از روش تفسیر قرآن به قرآن

صرف نظر از مبانی نظری علامه طباطبایی در روش تفسیر قرآن به قرآن و شیوه های دست یابی به آیات نظیر، از جمله مباحث در خور توجه آن است که استناد به آیات نظیر، در علم تفسیر و علوم قرآن چگونه خود را نمایان ساخته و چه دستاورد ها و ثمراتی را در پی داشته است. اهمیت این روش تفسیری و شیوه پیروی از آن از خلال چنین مظاهر و نمود هایی، آشکار تر شده، تطبیق مبانی نظری آن را در عمل نشان می دهد. از این رهگذر راه های دست یابی به آیات نظیر نیز هموار می گردد، موضوعی که علامه طباطبایی خود به طور واضح و منقح بدان تصریح ننموده ولی در روش تفسیر قرآن به قرآن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در این مبحث سعی شده نمود های بهره وری از روش تفسیر قرآن به قرآن از منظر علامه طباطبایی در علم تفسیر و علوم قرآنی جهت تحقق اهداف فوق کاوش شود:

۱- تبیین معارف قرآنی

یکی از پر نمود ترین مظاهر بهره وری از روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان، تبیین معارف قرآنی است. معارفی که قرآن کریم برای هدایت بشریت به ارمغان آورده است، با این روش تفسیری به طور جامع قابل بیان خواهد بود. در اینجا به عنوان نمونه به کارکرد روش تفسیر قرآن به قرآن در تبیین نظام علی و معلولی جهان هستی اشاره می نمایم:

علامه طباطبایی در این خصوص می نویسد: خداوند متعال بین همه موجودات پیوستگی و ارتباطی قرار داده است که به هر چیزی اراده فرموده می تواند برسد و این نفی علیت و سببیت بین موجودات نیست، بلکه بیانگر این حقیقت است که همه موجودات در ید قدرت او هستند و هر گونه که بخواهد در آنها تغییر و تحول ایجاد می نماید. پس در هستی، علیت و ارتباط حقیقی مابین هر موجود و موجوداتی که پیش از او وجود داشته اند و با آن مرتبط بوده اند، وجود دارد... این حقیقتی است که آیات "قدر" بر آن دلالت دارد. چنانکه فرمود: "و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم" (الحجر/۲۱) و نیز: "انا کل شیء خلقناه بقدر" (القمر/۴۹)، "و خلق کل شیء فقدره تقدیراً" (الفرقان/۲)، "الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی" (الاعلیٰ/۳)، "ما اصاب من مصیبه فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها" (الحدید/۲۲)، "ما اصاب من مصیبه الا باذن الله و من یومن بالله یهد قلبه و الله بکل شیء قدیر" (التغابن/۱۱).

این آیات مبین این حقیقت است که موجودات با تقدیر و اندازه گیری خاصی که بر آنها مقدم است و نیز همراه با آنهاست از ساحت اطلاق به مرحله تعین و تشخیص تنزل یافته اند. مفهوم چنین تقدیری در وجود، آن است که با موجودات دیگر روابط معینی داشته باشد و موجود مادی با مجموعه ای از موجودات مادی دیگر مرتبط است. پس هیچ موجودی مادی نیست مگر آنکه با همه موجوداتی که پیش از آن و همواره با آن بوده اند، مرتبط است لذا باید پذیرفت که آن معلول موجود مادی دیگری همانند خود آن است.

وی سپس به تبیین نظام علی و معلولی حاکم بر جهان هستی می پردازد و تأثیر تام قدرت و اراده الهی را در آن از آیات قرآن حکیم استفاده می نماید. چنانکه فرمود: "لله ما فی السموات و ما فی الارض" (البقره/۲۸۴)، "له ملک السموات و الارض" (الحدید/۵)، "قل کل من عند الله" (النساء/۷۷)، (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۷۸ / ۱ - ۷۷ با اندکی تصرف)

۲- تبیین اجمال آیات

آیه مجمل آیه ای است که دلالتش روشن نیست (سیوطی، ۱۴۰۸ ق: ۵۹/۲) عوامل متعددی ممکن است موجب بروز اجمال در آیه گردد (نک: همو، ۵۹/۲ و پس از آن) یکی از برترین شیوه های زدودن اجمال از چهره آیات قرآن کریم بهره گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن است (ذهبی، ۱۳۹۶ ق: ۳۸/۱) که در تفسیر المیزان نمود برجسته ای دارد. مثلاً در تفسیر آیه: "فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً درجات منه و مغفره و رحمه و کان الله غفوراً رحیماً" (النساء/۹۶) می فرماید: این تفضیل به منزله بیان و شرح اجمال تفضیلی است که در آیه پیشین ذکر شده است که فرمود: "فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه" (النساء/۹۵).

وی در تفسیر آیه: "و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم السنت بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین" (الاعراف/۱۷۲) پس از استناد به آیاتی از قرآن کریم چون: الانعام/۷۵، التکاثر/۷، یس/۸۲، می نویسد: اگر در این آیات تدبر کنی سپس به آیه مورد بحث رجوع نمایی و در آن نیک بیاندیشی می فهمی که این آیه به تفصیل بر موضوعی که آن آیات به طور اجمال بدان اشارت نموده اند دلالت دارند. این آیه دلالت دارد که انسان پیش از نشئه دنیا در نشئه دیگری بوده است که خداوند ما بین افراد این نوع، تمایز

ایجاد کرده و این چنین از ایشان شهادت گرفته است: "ألسنت بربکم قالوا بلی شهدنا" (الاعراف/۱۷۲) (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۳۲۱/۸).

همچنین در تفسیر آیه: "کیف یكون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله الی الذین عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم ان الله یحب المتقین" (التوبه/۷) آورده است: این آیه تبیین و توضیحی است نسبت به آنچه که به طور اجمال گذشت و آن عبارت از حکم به نقض کردن عهد مشرکانی است که نسبت به پیمان خود وفادار نیستند و پیکار با ایشان تا اینکه به خداوند ایمان آورند و در برابر دین یگانه پرستی خضوع نمایند، جز آنان که عهد خود را نقض نکرده و بر میثاق خود پایبندند تا آنکه مدت پیمانشان به سر آید این آیه و آیات شش گانه پس از آن این موضوع را تبیین می نماید (همو، ۹۵۶، جهت آگاهی بیشتر از نمونه ها نک: همو، ۳۱۲/۱۱ و ۲۵۶/۱۷، ۶۴/۶ و ۶۰/۱۱ و نیز همو، ۱۳۵۳ش: ۶۵).

۳- بیان مراد از آیات متشابه

با توجه به آیه هفتم از سوره ال عمران که آیات محکم را مرجع آیات متشابه معرفی می نماید از بارز ترین نمود های روش تفسیر قرآن به قرآن رفع تشابه از ظاهر آیات متشابه با استمداد از آیات محکم است. علامه طباطبایی با بهره گیری از این روش به تبیین مراد از آیات متشابه پرداخته است. چنانکه در تفسیر آیه: "و جاء ربک و الملک صفأً صفأً" (الفجر/۲۲) می نویسد: نسبت آمدن به خداوند متعال از متشابهاتی است که آیه: "لیس کمثله شیء" (الشوری/۱۱) بر آن حاکم است. مراد از آمدن حق تعالی، آمدن فرمان اوست چرا که فرمود: "والامر یومئذ لله" (الانفطار/۱۹). این ادعا را تا حدی این آیه تأیید می نماید: "هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلال من الغمام الملائکه و قضی الامر" (البقره/۲۱۰) اگر با این آیه لحاظ شود: "هل ینظرون الا ان یأتیهم الملائکه او یأتی امر ربک" (النحل/۳۳).

بنابراین باید گفت در آیه مورد بحث، مضافی در تقدیر است و تقدیر آیه: "و جاء امر ربک" بوده است. یا باید گفت نسبت آمدن به خداوند متعال از نوع مجاز عقلی است (طباطبایی/۱۳۹۳ ق:

۴- تخصیص عام

از کار کرد های دیگر روش تفسیر قرآن به قرآن، تخصیص عمومیت آیه عام توسط آیه خاص است. این جمعی عرفی است که مورد پذیرش عالمان دانش اصول فقه و علوم قرآنی است (مظفر، ۱۴۰۵ ق: ۲/۲۰۵ و زرکشی، بی تا، ۲: ۱۹ و ۱۸)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: "ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن الا ان یأتین بفاحشه مبینه" (النساء/۱۹) می نویسد: این آیه، از هر گونه تحت فشار قرار دادن زنان به منظور بخشیدن قسمتی از مهریه جهت طلاق گرفتن و رهایی یافتن از تنگنای زندگی با مرد، نهی می کند.

سپس آیه دیگری را مطرح می نماید که فرمود: "ولا یحل لکم ان تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً الا ان یخافا الا یقیما حدود الله فان خفتم الا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به" (البقره/۲۲۹) و در مقام توضیح عدم وجود منافات بین مدلول دو آیه می فرماید: این از مقوله تخصیص است. آیه مورد بحث، آیه سوره بقره را با قید "ارتکاب عمل منافی عفت" تخصیص زده است. اما بخشش مذکور در آیه سوره بقره در موردی است که بین زن و مرد رضایت طرفینی وجود داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۴/۲۵۵)

همچنین پس از تفسیر آیه: "وان احد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله ثم أبلغه مأمنه ذلك بانهم قوم لا یعلمون" (التوبه/۶) می فرماید: این آیه مخصص آیه پیش از آن است که فرمود: "فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم" (التوبه/۵) (همو: ۹/۱۵۴)؛ از این بحث روشن می شود که این آیه نسخ نشده، بلکه تخصیص خورده است. (جهت آگاهی از نمونه های دیگر نک: همو: ۵۸/۱۲ و ۸۲/۱۶)

۵- تقیید مطلق

یکی از مصادیق تفسیر قرآن به قرآن، حمل مطلق بر مقید شمرده شده است (ذهبی، ۱۳۹۶ ق: ۳۸/۱). لذا از نمود های بارز تفسیر قرآن به قرآن، تقیید اطلاق آیات مطلق است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: "و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فیها" (النساء/۹۳) می نویسد: خداوند متعال کشتن انسان با ایمان را که به عمد وی را به قتل رسانده به آتش جاودان تهدید نموده است. لکن آیه: "ان الله لا یغفر ان یشرک به" (النساء/۴۸) و نیز آیه: "ان الله لا یغفر الذنوب جمیعاً" (الزمر/۵۳) شایستگی تقیید این آیه را دارند. پس آیه مورد بحث به آتش

جاودان تهدید می نماید لکن در حتمیت چنین تهدیدی صریح نیست و ممکن است با توبه یا شفاعت بخشیده شود (همو، ۴۱/۵، جهت آگاهی از نمونه های دیگر نک: همو، ۳۵/۲ و ۳۴ و ۱۹۴/۲ و ۲۳۷/۴).

۶- رفع تعارض بدوی از آیات

از نمود های بارز دیگر روش تفسیر قرآن به قرآن، جمع مفاد آیاتی است که در بادی امر متعارض به نظر می رسند (ذهبی، ۱۳۹۶ ق: ۳۹/۱).

به عنوان مثال علامه طباطبایی بر خلاف برخی از مفسران که آیه: "فاتقوا الله ما استطعتم" (التغابن/۱۶) را ناسخ آیه: "اتقوا الله حق تقاته" (آل عمران/۱۰۲) دانسته اند، معتقد است منافاتی بین مفاد این دو آیه وجود ندارد و در مقام توضیح می فرماید: "فاتقوا الله ما استطعتم" امر به تقوا نسبت به همه مواردی است که پرهیزگاری در آن ممکن است و "اتقوا الله حق تقاته" امر به تقوا به برترین نحوی است که پرهیزگاری در آن ممکن است به گونه ای که حق تقوا پیشگی در حد میسور ادا گردد (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۳۰۸/۱۹). لذا اختلاف ما بین مفاد دو آیه از نوع کمیت و کیفیت است که در واقع منافاتی با یکدیگر ندارند.

در مقام تفسیر آیه: "وما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی و ما انا الا نذیر مبین" (الاحقاف/۹) می فرماید: نفی علم پیامبر اکرم (ص) نسبت به عالم غیب، منافاتی با علم آن حضرت به عالم غیب از طریق وحی ندارد چنانکه در این آیات به آن تصریح شده است: "ذلک من انباء الغیب نوحیها الیک" (آل عمران/۴۴). "تلک من انباء الغیب نوحیها الیک" (هود/۴۹). "عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول" (البجن/۲۷) و از همین باب است سخن مسیح (ع): "و انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم" (آل عمران/۴۹) و نیز سخن یوسف (ع) با دو مصاحب خود در زندان: "لا یأتیکما طعام ترزقانه الا نبأتکمما بتأویلہ قبل ان یأتیکما" (یوسف/۳۷).

شاهد دیگر این ادعا سخن حضرت رسول (ص) است که بلا فاصله پس از نفی علم غیب از خود می فرماید: "ان اتبع الا ما یوحی الی" این اتصال دلالت دارد که من چیزی از این اخبار غیبی را از جانب خود نمی دانم، بلکه فقط آنچه را که از غیب به من وحی می شود، پیروی می نمایم (همو: ۱۹۱/۱۸ با اندکی تصرف).

نمونه دیگری که به خوبی کاربرد روش تفسیر قرآن به قرآن را در این موضوع نشان می‌دهد آیه: "الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب" (الرعد/۲۸) است. در تفسیر این آیه می‌نویسد: لازمه ایمان به خدا آرامش دل است و این مطلب منافاتی با آیه: "انما المومنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم" (الانفال/۲) ندارد، زیرا ترس از خدا که در این آیه ذکر شده است حالتی قلبی است که پیش از اطمینان ذکر شده در آیه مورد بحث به دل عارض می‌شود چنانکه این آیه بر آن دلالت دارد: "الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء" (الزمر/۲۳).

و در بیانی حکیمانه در مقام توضیح می‌فرماید: نعمت از جانب خداوند سبحان نازل می‌شود و نعمت هر چه که باشد در حقیقت اسماک از افاضه نعمت و رحمت است و فعل ثبوتی که از حق تعالی صادر شود نیست، چنانکه فرمود: "ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها وما یمسک فلا مرسل له من بعده" (الفاطر/۲). اگر خوف و خشیت از شر ایجاد می‌شود و فرض آن است که خداوند سبحان وجودی عاری از شر است پس ترس از خدا در حقیقت، ترس انسان از کارهای ناشایست خویش است که موجب قطع رحمت و فیض الهی گردیده است. انسان هنگامی که به یاد خدای سبحان می‌افتد، نخست به کوتاهی‌ها و گناهانی که او را احاطه نموده متوجه می‌شود و بر خود می‌لرزد و دلش مالا مال از ترس می‌شود، سپس به پروردگارش که نهایت چیزی است که فطرتش طلب می‌نماید متوجه می‌شود و با یاد او به آرامش و اطمینان نایل می‌آید (همو: ۱۱/۳۵۵ و ۳۵۴).

۷- ارائه تصویری کامل و روشن از قصه‌های قرآن کریم

از آنجا که مقاطع مختلف غالب قصه‌های قرآن، در سوره‌های متعدد ذکر گردیده است، از نمود های مهم کاربرد روش تفسیر قرآن به قرآن ارائه تصویری کامل و روشن از قصه‌های قرآن کریم است.

علامه طباطبایی نیز از این روش که تأثیر به‌سزایی در فهم آیات مربوط به قصص قرآنی دارد، بهره فراوان برده است. به عنوان نمونه پس از گردآوری آیات مربوط به قصه حضرت یونس (ع) از سوره‌های: الهافات آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ و الانبیاء آیات ۸۷ و ۸۸ و یونس آیه ۹۸

می فرماید: خلاصه آنچه از این آیات با پیوند برخی به برخی دیگر و در نظر گرفتن قرائن همراه با آنها استفاده می شود، آن است که یونس (ع) از جمله پیامبرانی بوده است که خداوند متعال او را به سوی قومش که جمعیتی بیش از یک صد هزار نفر بودند فرستاد. ایشان دعوت وی را اجابت نکرده، او را تکذیب نمودند، تا آثار عذابی که یونس ایشان را از آن ترسانده بود نمایان شد، پس آنان را ترک گفت. هنگامی که عذاب را بالعیان مشاهده نمودند، ایمان آورده و به سوی خدای سبحان بازگشتند. حق تعالی عذاب را از ایشان بازگرداند. یونس از حال ایشان جویا شد و دریافت که عذاب از آنان بازگشته لکن از ایمان و توبه ایشان آگاه نگردید و به سوی آنان باز نگشت و با ناخوشنودی و خشمی که از ایشان در دل داشت به راه خود ادامه داد. ظاهر حال وی حال بنده ای بود که در حال خشم از فرمان پروردگارش روی برتافته و گمان برد که بر او سخت نمی گیرد. سوار بر کشتی مشحون از مسافران می شود. به ناگهان نهنگی به ایشان حمله ور می گردد. آنها چاره ای نمی بینند جز آنکه یکی از مسافران کشتی را در کام آن نهنگ اندازند و کشتی را نجات دهند. قرعه به نام یونس اصابت می نماید. لذا او را در دریا می افکنند و آن نهنگ وی را می بلعد و کشتی نجات می یابد.

حق تعالی وی را در شکم آن نهنگ روزها و شب های متمادی حفظ می کند. یونس در می یابد که خداوند جهت مؤاخذه وی، او را بدان مبتلا ساخته است. پس خداوند را تسبیح گفته، از کرده خود اظهار ندامت می نماید. حق تعالی توبه او را پذیرفته، به نهنگ فرمان می دهد تا یونس را به ساحل اندازد. خداوند بوته کدو را در کنارش می رویاند تا برگ هایش بر یونس که بیمار شده بود، سایه افکند. پس از بهبودی، وی را به سوی قومش می فرستد قوم او دعوت وی را اجابت می کند و خداوند تا مدتی معین ایشان را کامران می نماید (همو: ۱۶۷/۱۷ و ۱۶۶).

۸- وجوه معنوی متعدد واژگان

علامه طباطبایی با بهره گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن، کاربردهای متعدد یک واژه را در قرآن کریم تبیین می نماید. وی درباره کاربرد های واژه «کلمه» در قرآن کریم می نویسد:

الف- حکم و وعده حقی که خداوند متعال فرموده است مانند: "ولولا کلمه سبقت من ربک لفضی بینهم" (یونس/۱۹).

این آیه به سخن حق تعالی به آدم (ع) هنگام هبوط وی اشاره دارد که فرمود: "و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین" (البقره/۳۶) و نیز سخن حق تعالی به ابلیس که فرمود: "لأملأن جهنم منک و ممن تبعک اجمعین" (ص/۸۵) و نیز آیه شریفه: "و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا" (الاعراف/۱۳۷) که اشاره دارد به وعده الهی به بنی اسرائیل که به زودی آنان را از فرعون نجات خواهد داد و ایشان را وارث زمین خواهد گرداند، چنانکه این آیه بدان اشاره دارد: "و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین" (القصص/۵).

ب- گاه "کلمه" به معنای یک موجود خارجی مانند انسان به کار رفته است مانند: "ان الله یشرک بکلمه منه اسمه المسیح عیسی ابن مریم" (آل عمران/۴۵) نکته دقیق در این کاربرد آن است که میلاد آن حضرت بر خلاف سنت تدریج در آفرینش و آفریده شدن، با کلمه الهی "ایجاد شو!" بوده است چنانکه فرمود: "ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون" (آل عمران/۵۹).

ج- دعوت اسلامی و لوازم آن چنانکه فرمود: "و تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً" (الانعام/۱۱۵) مراد از اتمام کلمه در این آیه نبوت و استقرار دعوت اسلامی و لوازم آن چون نبوت حضرت ختمی مرتبت و نزول قرآن کریم است (همو: ۳۲۹/۷-۳۲۸ با اندکی تصرف).

۹- ارزیابی روایات تفسیری

یکی از نمودهای بارز در روش تفسیر قرآن به قرآن، محوریت قرآن کریم در ارزیابی روایات تفسیری است. این مبنا از روایات معتبر منقول از معصومان (ع) به دست می آید. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که در صحرائی منا در خطبه ای فرمود: ای مردم! هر سخنی که از من برای شما نقل شد که موافق کتاب خدا باشد، سخن من است و هر سخنی که از من نقل شد که مخالف کتاب خدا باشد، سخن من نیست (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۵۶/۱). امام صادق (ع) در بخشی از حدیث منقول از آن حضرت (ص) فرمود: هر حدیثی که موافق کتاب خدا نیست، سخنی بی ارزش و باطل است (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۲۶/۲).

این مبنا همواره در تفسیر گرانسنگ میزان مورد توجه قرار داشته است که به برخی از

نمونه ها اشاره می شود:

الف- ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: هنگامی که موسی بن عمران از پروردگارش درخواست کرد که خود را به وی بنماید، حق تعالی به وی فرمود تا در جایی بنشیند، سپس ملائکه را امر کرد در هنگام رعد و برق و وزش باد های تند، فوج فوج از برابر وی بگذرند هر زمان که فوجی از برابر وی می گذشت لرزه بر اندام او می افتاد. موسی (ع) سر خود را بلند کرد و گفت: کدام یک از شما پروردگار من هستید؟ پاسخ آمد: او خواهد آمد اما ای پسر عمران! بدان که تو امر بزرگی را درخواست نمودی! (همو: ۲۶/۲)

علامه طباطبایی در مقام نقد این روایت می نویسد: این روایت ساختگی است و مفاد آن قابلیت انطباق با هیچ یک از اصول قطعی مقتبس از کتاب و سنت را ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۶۰/۸).

ب- علامه طباطبایی در مقام نقد روایاتی که شخص عبوس را در سوره "عبس" پیامبر اکرم (ص) دانسته اند، می فرماید: این آیات دلالت روشنی بر اینکه مراد شخص پیامبر اکرم (ص) باشد ندارند، بلکه تنها خبر از وقوع چنین واقعه ای است بدون آنکه شخص مورد نظر معرفی شده باشد. به عکس در آیات قرینه ای است که دلالت دارد مراد از فرد عبوس، پیامبر اکرم (ص) نیست زیرا ترش رویی از صفات پیامبر اکرم (ص) حتی با دشمنان، نبوده چه رسد به مومنانی که طالب هدایت بوده اند. علاوه بر اینکه اهمیت دادن به ثروتمندان و بی توجهی به تهیدستان شباهتی به اخلاق پسندیده آن حضرت ندارد. خداوند متعال در آیه کریمه: "وانک لعلی خلق عظیم" (ن/۴) که پیش از نزول سوره "عبس" نازل گردیده، اخلاق آن حضرت (ص) را به بزرگی یاد کرده است. این آیه در سوره "ن" قرار دارد که طبق همه روایات مربوط به ترتیب سوره ها، بلافاصله بعد از سوره علق نازل گردیده است. حال چطور ممکن است خداوند متعال در آغاز بعثت آن حضرت (ص)، اخلاقش را به بزرگی یاد نماید، سپس در اثر توجه وی به ثروتمندان و بی توجهی به تهیدستان که ایمان آورده اند و طالب هدایتند، او را مورد عتاب و سرزنش قرار دهد؟!

در آیه: "وانذر عشیرتک الاقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المومنین" (الشعراء/۲۱۵) نیز آن حضرت (ص) را به تواضع کامل در برابر مومنان فرمان داده است در حالی که سوره مکی است و از سیاق "وانذر عشیرتک الاقربین" بر می آید که آیه در اوایل دعوت آن حضرت (ص) نازل شده است.

همچنین آیه: "لا تتمدّن عینیک الی ما تمعنا به ازواجاً منهم و لا تحزن علیهم و اخفض جناحک للمؤمنین" (الحجر/۸۸) و نیز آیه: "فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین" (الحجر/۹۴) که در ابتدای دعوت علنی آن حضرت نازل گردیده است در همین سیاق است.

حال چطور چهره عبوس کردن و پشت کردن به مومنان از آن حضرت قابل تصور است؟! حال آنکه به وی امر شده بود ایمان ایشان را محترم شمارد و در برابرشان خاضع باشد و اینکه به دنیای اهل دنیا چشم ندوزد (همو: ۲۰/۲۰۳).

علامه طباطبایی در مقام تأیید روایات تفسیری نیز از آیات قرآن کریم استمداد می نماید و انسجام مفاد روایات را با آیت قرآن کریم از جمله قرائن صدور و اعتبار روایت می داند.

مثلاً در تأیید روایت جابر از امام باقر(ع) که فرمود: رسول خدا(ص) در باره شراب ده نفر را لعنت کرد: غرس کننده، باغبان، عصاره گیرنده، نوشنده، ساقی، حمل کننده، سفارش دهنده، فروشنده، خریدار و خورنده پول حاصل از فروش؛ و نیز روایت منقول از امام صادق(ع) که فرمود: پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که کنار سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود بنشیند ملعون است ملعون ۱، فرمود: این روایات با این آیه شریفه تأیید می شوند: "ولا تعاونوا علی الائم و العدوان" (المائده/۳) (همو: ۲/۲۰۰).

۱۰- ارزیابی آراء مفسران

با توجه به محوریت قرآن کریم در روش تفسیر قرآن به قرآن، از نمودهای بارز دیگر کاربرد آن، ارزیابی آراء مفسران است که به نحو بارزی در تفسیر المیزان جلوه گر شده است.

این مبنا از روایات معصومان(ع) نیز قابل استفاده است، چنانکه از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که فرمود: به راستی که بر هر حقی حقیقتی و بر هر صوابی نوری است، پس هر آنچه موافق کتاب خدا است بپذیرید و هر آنچه مخالف با کتاب خداست وانهد (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۵۵/۱). از امام باقر(ع) نیز نقل شده است که فرمود: به راستی که خداوند هیچ چیز را که امت تا روز قیامت به آن نیاز دارد، و انهدا جز آنکه در کتاب خود حکمش را نازل کرد و برای رسولش بیان نمود و برای هر چیز حد و راهنمایی که بر آن راهبری نماید، قرار داد (صفار، بی تا: ۶/۱).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: "ولقد همت به و همّ بها لولا ان رأی برهان ربه" (یوسف/۲۴) به آرای مختلف مفسران اهل سنت و امامیه و اقوال منسوب به ابن عباس، مجاهد، قتاده، عکرمه و

حسن بصری اشاره می نماید که حضرت یوسف (ع) قصد خیانت به همسر عزیز مصر نمود تا آنکه برهان پروردگارش را دید و او را از ارتکاب گناه نجات داد. وی پس از طرح آرای مختلف پیرامون "برهان رب" با استناد به آیات متعدد به نقد این آراء می پردازد و ساحت مقدس حضرت یوسف صدیق را از چنین تهمت هایی مبرا می سازد از جمله: "انه من عبادنا المخلصین" (یوسف/۲۴)، شهادت شاهد که گفت: "ان کان قمیصه قد من قبل" (یوسف/۲۶)، سخن عزیز مصر که به همسر خود گفت: "انه من کید کن" (یوسف/۲۸)، سخن همسر عزیز مصر که گفت: "الآن حصحص الحق انا راودته عن نفسه و انه لمن الصادقین" (یوسف/۵۱)، سخن زنان حاضر در مجلس که گفتند: "حاش لله ما علمنا علیه من سوء" (یوسف/۵۱) و سخن یوسف (ع) که قصد خیانت را از خود نفی نمود و گفت: "انی لم اخنه بالغیب" (یوسف/۵۲). و او همان کسی است که خداوند وی را صدیق نامیده بود (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۱۱/۱۳۳ - ۱۳۰).

نتیجه

۱- دلایل ذیل دلالت بر اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن دارد علامه طباطبایی از این دلایل چنین نتیجه گرفته است که این روش تنها روش صحیح تفسیر قرآن کریم می باشد:

الف- آیاتی که قرآن کریم را "نور" و "تبیان لکل شی" معرفی می نماید.

ب- آیات امرکننده به تدبر در قرآن کریم.

ج- مرجعیت قرآن کریم در سنجش حجیت روایات.

د- اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن از آیات نظیر بهره می برده اند.

ه- خطابه‌های قرآن کریم به مؤمنان کنار و عموم مردم حاکی از مفهوم بودن آن برای همگان است.

۲- علامه طباطبایی تنها روایات متواتر و آماده همراه به قرائن را در تفسیر معتبری می داند و برای خبر واحد تنها در حوزه فقه و استنباط احکام شرعی حجیت قائل است.

۳- روش تفسیر قرآن به قرآن از کارآمدی مطلوب در حوزه های تفسیری و علوم قرآنی ذیل برخوردار است:

- الف- تبیین معارف قرآنی
- ب- تبیین اجمالی آیات
- ج- بیان مراد از آیات متشابه
- د- تخصیص آیات خام
- ه- تقیید آیات مطلق
- و- رفع تعارض بدوی از آیات
- ز- ارائه تصویری کامل و روشن از قصه های قرآن کریم
- ح- تبیین وجوه معنوی متعدد واژگان قرآنی
- ط- ارزیابی روایات تفسیری
- ی- ارزیابی آراء مفسران

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (۱۳۹۵ق) به کوشش: صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (بی تا) التوحید. به کوشش: سید هاشم حسینی تهرانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. همو (بی تا) عیون اخبار الرضا. به کوشش: سید مهدی حسینی لاجوردی. تهران: انتشارات جهان.
۵. همو (۱۳۶۱ ش) معانی الاخبار. به کوشش: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. بحرانی، سید هاشم (بی تا) البرهان فی تفسیر القرآن. به کوشش: محمود موسوی زرنندی. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ ش) تسنیم. به کوشش: علی اسلامی. چاپ دوم. قم: مرکز نشر اسراء.
۸. همو (۱۳۶۳ ش) تفسیر موضوعی قرآن مجید. (بی جا) مرکز نشر فرهنگی رجاء.

٩. حر عاملی، محمد (١٤١٢ ق) تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت.
١٠. دروزه، محمد عزة (بی تا) القرآن المجید. بیروت.
١١. ذهبی، محمد حسین (١٣٩٦ ق) التفسیر و المفسرون. دارالکتب الحدیثه. چاپ دوم (بی جا).
١٢. زركشى، بدر الدين محمد بن عبدالله (بی تا) البرهان فی علوم القرآن. به كوشش: محمد ابوالفضل ابراهيم. بیروت: المكتبة العصریه.
١٣. سیوطی، جلال الدين عبدالرحمن (١٤٠٨ ق) الاتقان فی علوم القرآن. به كوشش : محمد ابوالفضل ابراهيم. بیروت: المكتبة العصریه.
١٤. شنقیطی، محمد الامین (بی تا) اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. بیروت: عالم الكتب.
١٥. صادقی، محمد (١٤٠٦ ق) الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. بیروت: دار التراث الاسلامی.
١٦. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (بی تا) بصائر الدرجات. ایران .
١٧. طباطبایی، محمد حسین (١٣٩٣ ق) المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
١٨. همو (١٣٥٣ ش) قرآن در اسلام. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
١٩. عیاشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠ ق) التفسیر. به كوشش : سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المكتبة العلمیه الاسلامیه.
٢٠. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤١٣ ق) الکافی. بیروت: دار الاضواء.
٢١. گلدزیهر، اگنتس (١٣٧٤ ق) مذاهب التفسیر الاسلامی. مترجم: عبد الحلیم نجار. مصر: مكتبة الخانجی و بغداد: مكتبة المثنی.
٢٢. متقی هندی، علی (١٣٩٩ ق) كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. به كوشش: بكری حیانی و صفوة السقا. بیروت: مؤسسه الرساله.
٢٣. مظفر، محمد رضا (١٤٠٥ ق) اصول الفقه. (بی جا). نشر دانش اسلامی.
٢٤. معرفت، محمد هادی (١٤١٩ ق) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب. به كوشش : قاسم نوری. چاپ اول. مشهد مقدس: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.